



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Examining the Validity of Absolutes and Generalities in New Cases by Matching to New Medical Issues

*Sayyed Mohsen Mortazavi*¹

Abstract

Today, with the advancement of science and technology and the emergence of new issues and problems, our jurisprudence has faced countless questions and doubts that jurists must answer. One of the methods and solutions to respond to the generated issues is to use the original sources of Shia jurisprudence, i.e. the holy Book and the Sunnah of the Prophet and the infallible Imams (PBUTH), which are expressed in the form of narrative arguments (Adillat al-Lafziyyah) and mostly in the form of absolute and general statements (Itlaaqaat and Omumaat). The subject of the current research is the answer to this fundamental question: are the absolutes and generalities of narrative arguments valid or not in new issues and cases that were not in the era of issuing speeches?

In this article, while briefly mentioning the proof of the validity of this basic principle and the answer to the criticisms related to it, such as turning (Insiraaf), shortcoming in enacting terminology (Qosuri Waz'i Alfaaz) and certainty in the conversation occasion (Qadri Motayaqqan dar Maqaami Takhaatob); With the analytical and struggle method (Ravishi Tahlili and Ijtihadi), this basic rule has been applied in the field of medical jurisprudence in new topics such as in vitro fertilization (Talqihi Masnu'i), human cloning (SHabih Saziye Insaan), sterilization ('Aqim Saazi) and sex reassignment

1. Professor of higher levels of seminary (mohazerat@yahoo.com).

surgery (Taghyiri Jinsiyyat) And the absolutes of narrative arguments (Itlaaqaati Adillat al-Lafziyyah) such as the noble verses and hadiths has been used to obtain Sharia rulings (Ahkami SHar'i) in these newly developed medical issues.

Keywords: Validity, Absolutes and Generalities, New Cases, True Theorem, In Vitro Fertilization (IVF), Human Cloning.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

بررسی حجیت اطلاقات و عمومات در مصادیق جدید با تطبیق بر موضوعات مستحدثه پزشکی

سیدمحسن مرتضوی^۱

چکیده

امروزه با پیشرفت علوم و فناوری و پیدایش موضوعات و مسائل جدید، فقه ما با پرسش‌ها و شبهه‌های بی‌شماری روبه‌رو شده است که فقها باید پاسخگوی آن باشند. یکی از روش‌ها و راه‌حل‌های پاسخگویی در مسائل مستحدثه، بهره‌گیری از منابع اصیل فقه شیعه یعنی کتاب مجید و سنت نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که در قالب ادله لفظیه و بیشتر به صورت اطلاقات و عمومات بیان شده است. موضوع پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا اطلاقات و عمومات ادله لفظیه در موضوعات و مصادیق جدید که در عصر صدور خطابات نبوده‌اند، حجیت و اعتبار دارند یا خیر؟ در این مقاله ضمن اشاره اجمالی به ادله اعتبار این قاعده اصولی و پاسخ از اشکالات وارد بر آن همچون اشکال انصراف و قصور وضع الفاظ و قدرمتیقن در مقام مخاطب، با روش تحلیلی و اجتهادی به تطبیق این قاعده اصولی در حوزه مباحث فقه پزشکی در موضوعات جدیدی همچون تلقیح مصنوعی، شبیه‌سازی انسان، عقیم‌سازی و تغییر جنسیت پرداخته شده است و از اطلاقات ادله لفظیه همچون آیات کریمه و روایات برای به‌دست‌آوردن حکم شرعی در این موضوعات مستحدثه پزشکی کمک گرفته شده است. واژگان کلیدی: حجیت، اطلاقات و عمومات، مصادیق جدید، قضیه حقیقیه، تلقیح مصنوعی، شبیه‌سازی.

فقه واجتهاد / بررسی حجیت اطلاقات و عمومات در مصادیق جدید...

دین اسلام به عنوان یک دین جهانی و زمان شمول، داعیه دار سعادت انسان‌ها و جوامع بشری در همه زمان‌ها و تحت همه شرایط می‌باشد. جهان‌شمولی و جاودانگی این شریعت الهی اقتضا می‌کند دارای قوانین مترقی و و حیات‌بخشی باشد تا بتواند در هر عصر و زمان موجب سعادت و هدایت بشر شود. از سویی با پیشرفت علوم و فناوری، زندگی امروز به گونه‌ای دستخوش تغییرات و تحولات شگرف شده که بسیاری از موضوعاتی که در گذشته مورد ابتلای مردم بوده و احکام شرعیه به آنها تعلق گرفته، از بین رفته و موضوعات دیگر و جدیدی جای آنها را گرفته است؛ به گونه‌ای که به ظاهر درباره آنها حکمی صادر نشده است. به همین سبب در مسئله استمرار شریعت و جاودانگی آن، بحث از چگونگی سرایت دادن احکام الهی به موضوعات نوظهور، بحثی بسیار مهم و حیاتی است.

فقه پویای امامیه باید پاسخگوی حکم شرعی موضوعات و مسائل مستحدثه باشد. بیشترین توجه فقیهان در حل مسائل مستحدثه با تکیه بر منبع وحی الهی و سنت نبوی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که در قالب ادله لفظی و بیشتر به صورت اطلاق و عموم بیان شده است. یکی از مباحث کلیدی و راهگشا در زمینه پاسخگویی به مسائل مستحدثه، قاعده اصولی حجیت اطلاقات و عمومات نسبت به مصادیق و موضوعات جدید است. پرسش اساسی در این زمینه این است که آیا اطلاقات و عمومات ادله لفظیه همان گونه که در مصادیق موجود در عصر صدور، حجیت و اعتبار دارند، در مصادیق و موضوعات جدید که پس از عصر صدور به وجود آمده‌اند نیز حجیت و اعتبار دارند و می‌توان به اطلاقات ادله لفظیه برای به دست آوردن حکم شرعی این موضوعات جدید تمسک کرد یا خیر؟ به بیان دیگر چگونه در مسائل مستحدثه، مقدمات حکمت برای انعقاد اطلاق احراز می‌شود؛ زیرا در صورتی اطلاق ادله می‌توانند بر شمولیت مدخول خود دلالت داشته باشند که مقدمات حکمت در ناحیه مدخول آن الفاظ تمام باشد؛ وگرنه اگر مدخول این الفاظ اطلاق نداشته باشد، نمی‌توان شمول را از آن استفاده کرد؛ از این رو در این نوشتار به قاعده اصولی حجیت اطلاقات در مصادیق جدید و تطبیق آن بر موضوعاتی از

مسائل مستحدثه حوزه فقه پزشکی همچون اهدای اسپرم بیگانه، تغییر جنسیت، شبیه سازی انسان و حیوانات، عقیم سازی، مهندسی ژنتیک و ملاک نسب مادری در موارد لقاح مصنوعی پرداخته ایم. ضرورت این بحث نیز بر اهل فضل و دقت پوشیده نیست که در صورت حجیت این قاعده می توان برای حل بسیاری از مسائل مستحدثه و به دست آوردن حکم شرعی مصادیق و موضوعات جدید از این قاعده بهره گرفت.

حجیت اطلاعات و عمومات در مصادیق جدید از قواعد اصولی است که کمتر در کتب اصولی متداول به آن پرداخته شده است؛ بلکه می توان گفت در کتب اصولی مشهور اصلاً چنین قاعده ای مطرح نشده است و فقط فقها در لابه لای فروع فقهیه به ویژه در باب معاملات و عقود مستحدث به این قاعده تمسک و استدلال کرده اند و در آثار معاصران در تقریرات شهید صدر (صدر ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۴۸) این مطلب به طور پراکنده و نه منسجم مطرح شده؛ همچنین در کتاب جدید الفائق فی الاصول که به همت گروه فقه معاصر تدوین شده، فصلی به این عنوان طرح شده است. استاد معظم شیخ محمد قاضی (قاضی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۲۴) این قاعده را درس خارج خود مطرح کرده اند. همچنین در مقاله ای با عنوان «روش بهره گیری از عمومات و اطلاعات در حل مسائل مستحدثه» نوشته محمدعلی خادمی کوشا (ر.ک: خادمی کوشا، ۱۳۹۹) به این موضوع پرداخته شده است. ویژگی مقاله حاضر نسبت به این کارهای مشابه این است که افزون بر پرداختن به ادله اعتبار و حجیت این قاعده، به طور تفصیلی و اجتهادی وارد تطبیقات این قاعده در حوزه مباحث پزشکی شده است.

۱. ادله حجیت و اعتبار اطلاعات نسبت به مصادیق جدید

دلیل اول: جعل احکام شرعیه به نحو قضایای حقیقیه

مدعا این است که شارع حکیم به همه جزئیات عالم و تغییرات موضوعات و مصادیق آنها در طول زمان آگاه است و از آنجاکه خود را موظف به تبیین احکام برای همه انسان ها در هر زمان و مکان می داند، غالب احکام او به نحو قضایای حقیقیه اند و به صورت قوانینی جعل می شوند که برای تمام زمان ها و همه آدمیان

قابل استفاده و تطبیق باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۶)؛ در نتیجه اطلاقات و عمومات صادره از شارع مقدس فقط شامل موضوعات و مصادیقی نیست که در عصر نصوص در خارج محقق بوده؛ بلکه شامل موضوعات مستحدث و مصادیق جدید آن عنوان تا روز قیامت خواهد شد و هر مصداقی که از آن عنوان در خارج محقق شود - گرچه پس از زمان صدور خطاب - تحت آن عموم و اطلاق داخل خواهد بود؛ چون مقدمات اطلاق‌گیری نسبت به آنها تمام است و قضایای شرعیه نیز به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند (فیاض، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۴۵). مثلاً دلیل «الماء طاهر» فقط شامل مصادیقی از آب که در زمان صدور نص محقق بوده، مثل آب باران و آب چاه و... نیست؛ بلکه امروزه اگر از ترکیب عنصر هیدروژن و اکسیژن در آزمایشگاه نیز آب تولید شود و عرفاً به آن آب گفته شود، اطلاق «الماء طاهر» شامل آن می‌شود و احکام شرعی بر آن بار خواهد شد یا دلیل «الخمر حرام» فقط شامل خمرهای موجود در زمان صدور نصوص که مثلاً قرمز رنگ بوده، نخواهد شد؛ بلکه هر مصداق عرفی که از خمر امروزه موجود شود که عرفاً به آن خمر بگویند - گرچه قرمز رنگ هم نباشد - را در بر می‌گیرد. پس اگر شارع عنوان عام و مطلق را در حکم خود بیان نمود و قرینه‌ای بر قضیه خارجی بودن حکم یا تقیید و تخصیص آن بیان نکرد، می‌توان به عمومیت و اطلاق آن نسبت به مصادیق جدید تمسک کرد. مؤید این مطلب روایاتی است که مفاد آنها این است که خداوند به واسطه ائمه اطهار علیهم‌السلام برخی از قواعد کلی دین و شریعت را بیان کرده و تطبیق جزئیات و مصادیق آنها را به مردم واگذار نموده است. ابن‌ادریس دو روایت در این باره ذکر می‌کند که مضمون آنها این است که آنچه بر عهده ما اهل بیت است، بیان اصول و کلیات است و تطبیق و یافتن فروع بر عهده شماست (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۷۵).

همان طور که فقها در بحث معاملات در موارد متعدد به آیه شریفه «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) برای صحت عقود و معاملات جدید تمسک کرده و تصریح نموده‌اند که آیه مبارکه شامل عقود مستحدث و جدید پس از زمان شارع مقدس همچون عقد بیمه، معاملات تلفنی و الکترونیکی، سرقفلی و... می‌شود.

چون عنوان عقد در آیه شریفه از قبیل قضایای خارجی نیست که فقط عقود را که در زمان معصومان علیهم السلام بوده است، شامل شود؛ بلکه از قبیل قضایای حقیقیه است و مصادیق جدید را نیز دربر می‌گیرد.

در قضایای حقیقیه، حکم در آنها روی موضوعات مقدره الوجود و مفروض الحصول رفته است و مصادیق موجود در خارج در زمان صدور حکم مقصود نیستند؛ بلکه حتی ممکن است هنگام انشای حکم، مصداقی برای آنها در خارج وجود نداشته باشد. بلکه حکم روی عنوان موضوع به نحو مقدر و مفروض رفته است؛ یعنی هر مصداقی که در خارج در هر زمان، این عنوان بر او منطبق شود، موضوع حکم خواهد بود و حکم شاملش خواهد شد؛ لذا مصادیق موجود و غیر موجود را شامل خواهد شد و احکام شرعی از نوع قضایای حقیقیه هستند که موضوع آنها عنوان کلی مفروض الوجود هستند؛ بنابراین شامل مصادیق جدید و مستحدث آن عنوان که در زمان صدور احکام نبوده‌اند نیز خواهد شد (جواهری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۴۷).

دلیل دوم: وجود طوایف مختلفی از روایات

مجموعه و طوایفی از روایات که از آنها برداشت می‌شود که حجیت روایات معصومان علیهم السلام برای تمام آدمیان و تمام دوران‌ها بوده است و مردم در تمام اعصار می‌توانند برای پاسخ به نیازهای خود به آیات و روایات مراجعه نمایند. این روایات را در سه طایفه تقسیم می‌کنیم:

طایفه اول: روایات بیانگر بیان احکام موردنیاز مردم تا روز قیامت

روایات متعددی به این مضمون وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام آنچه را مردم تا روز قیامت به آن نیاز دارند، بیان کرده‌اند؛ همانند:

۱. معتبره ابی حمزه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي خُطْبَتِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنْ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَأَمَرْتُكُمْ بِهِ؛ امام باقر عليه السلام فرمود که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه وداع خود در حج بیان داشتند که: ای مردم، تقوای الهی پیشه کنید و هیچ امری که شما را به

بهشت نزدیک کند و از آتش جهنم دور کند، نبوده؛ مگر اینکه شما را به آن امر کرده یا از آن شیء نهی نموده‌ام» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴).

۲. معتبره حماد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ (همان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹)؛ از امام صادق علیه السلام شنیدم که بارها می‌فرمود هیچ امری و شیئی نیست؛ مگر اینکه نسبت به او حکمش در کتاب و سنت بیان شده است».

۳. معتبره سماعه: «فِي مَعْتَبَرَةِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ اتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ النَّاسُ بِمَا يَكْتَفُونَ فِي عَهْدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (همان، ج ۱، ص ۵۷)؛ از امام کاظم علیه السلام پرسیده شد: رسول خدا ﷺ همه اموری را که مردم در آن زمان بدان محتاج بودند، بیان کرده است؟ حضرت در پاسخ فرمود: بله و همه اموری که تا روز قیامت مورد نیاز مردم است، بیان شده است».

۴. معتبره ابی بصیر: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنْ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةٍ سَبْعِينَ ذِرَاعًا أَمْلَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخَطَ عَلَيَّ بَيِّنَاتٍ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْآرْشُ فِي الْخَدَشِ (حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۹۹)؛ امام صادق علیه السلام فرمود نزد ما صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع که املاى رسول خدا ﷺ و به خط امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن حلال و حرام‌های الهی و هرآنچه مردم به آن نیاز دارند حتی ارش زخم در آن بیان شده است».

۵. معتبره سماعه: «عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ (همان، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ شیئی نیست؛ مگر اینکه حکم آن در کتاب و سنت آمده باشد».

۶. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا اِكْتَفَوْا بِهِ فِي عَهْدِهِ وَاسْتَغْنَوْا بِهِ مِنْ بَعْدِهِ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۵)؛ رسول خدا ﷺ هرآنچه مردم در عهد خود و پس از آن نیاز دارند، بیان کرده است».

طایفه دوم: روایات بیانگر جایگاه قرآن همانند خورشید و ماه

زنده بودن قرآن و الهام‌بخش بودن همیشگی آن و شباهت آن به خورشید که همواره تشعشع و نورافشانی کند، دست‌کم یکی از وجوهش این است که مصادیق جدید را در بر گیرد و در عمومات و اطلاعاتش مقید به زمانی نیست و در تمام زمان‌ها قابل استفاده

است و برای بشر هدایتگری دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۶ و ج ۸۹، ص ۴).

طایفه سوم: ادله بیانگر تاکید بر نقل روایات در طول تاریخ

امر به کتابت احادیث و نگهداری آن برای نسل‌های آینده که در برخی روایات آمده است، دلالت دارد بر اینکه ائمه علیهم‌السلام نسبت به نسل‌های بعدی در مقام بیان بوده‌اند و مردم در تمام اعصار برای پاسخ به پرسش‌های خود می‌توانند به روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنند. همانند روایت نبوی: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم ارحم خلفائي ثلاث مرّات فقیل له: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من خلفائك؟ قال: الذین یاتون من بعدی ویروون عنی احادیثی وستتی فیعلمونها الناس من بعدی» (همان، ص ۹۱)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا خلفای مرا رحمت فرست. پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و آله خلفای تو کیان‌اند؟ فرمود: آنها که پس از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند» و روایات متعدد که در آن، این مضمون آمده است: «فلیبلغ الشاهد الغائب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

پرواضح است که از مجموع این روایات به دست می‌آید که آیات و روایات فقط ناظر به موضوعات و مسائل مورد ابتلای عصر صدور نصوص نبوده‌اند؛ بلکه به عنوان یک قانون برای هدایت بشر و مرجع برای حل نیازهای مردم تا روز قیامت می‌توان به آنها مراجعه کرد. و از اطلاعات آنها می‌توان حکم موضوعات و مصادیق جدید را نیز به دست آورد.

۲. اشکالات به مبنای حجیت اطلاعات در مصادیق جدید

الف) انصراف

به این تقریب که اطلاعات ادله به مصادیق و موضوعات موجود در زمان صدور نصوص انصراف دارد و شامل مصادیق مستحدث پس از زمان صدور نصوص نخواهد شد انصراف منشأهای گوناگونی دارد؛ یکی کثرت و شیوع مصداق در خارج است و یکی از اقسام انصراف، نبود برخی مصادیق در زمان صدور نص است و در مورد بحث به علت عدم تصور و وجود مصادیق جدید در زمان صدور نصوص، اطلاعات و عمومات انصراف به همان مصادیق شایع در زمان شارع مقدس

پیدا می‌کنند (گروه فقه معاصر ۱۳۹۸، ص ۱۵۷).

جواب: پس از آنکه گفته شد احکام شرعیه از قبیل قضایای حقیقیه هستند که موضوع در آنها به نحو کلی و مفروض الوجود است، دیگر ادعای انصراف به مصادیق موجود در آن زمان ناتمام و بدون دلیل خواهد بود (ر.ک: شوپایی جویباری، ۱۳۹۲، جلسه ۷۷).

ب) محدود بودن مصادیق لفظ به عصر وضع (قصور در ناحیه وضع اشکال)

نخستین اشکال این است که الفاظ نمی‌توانند مصداق‌های جدید در بر بگیرند و شمول داشته باشند. لفظی که برای یک معنایی وضع شده، در محدوده مصادیق عصر وضع ماند یا عصر کسی که آن لفظ را به کار گیرد و فراتر از آن این لفظ نمی‌تواند شمول داشته باشد (گروه فقه معاصر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۱).

وقتی لفظ را برای یک معنایی وضع کند، آن معنایی که موضوع له اوست، محدود به آن چیزی است که به ذهن واضع برسد و متصور اوست. اگر چیزی خارج تصور او باشد، نمی‌تواند لفظ را برای آن وضع بکند و مستعمل نیز نمی‌تواند لفظ را بر آن معنا استعمال بکند. پس معنا و مصداقی که متصور نزد واضع نبوده است نمی‌تواند چنین مصداقی در دایره موضوع له یا دایره مستعمل فیه بیاید. علتش نیز از نظر برهانی و استدلالی این است که وضع و استعمال تابعی از تصور آن چیزی است که بخواهد موضوع یا مستعمل فیه بشود.

پاسخ: کسی ممکن است بگوید که این در مستعمل‌ها و ناطقان و متکلمان عادی و متعارف درست است. متکلم ما و گوینده ما که در آیات و روایات، خدا و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام هستند که ما معتقد به علم غیبشان و احاطه‌شان به همه رویدادهای عالم هستیم؛ بنابراین برای آنان نمی‌توان گفت این امر یک امر معقول و متصور نیست.

افزون بر اینکه عرف اصولاً در الفاظ و معنا - طبق تعبیری که علامه طباطبایی دارد - لفظ را برای روح معنا وضع کند؛ بدون اینکه به مصداق کاری داشته باشد. به حیثی اگر از او پرسیده بشود که شما گفتید که به طور مثال نور را برای این معنا وضع کردید؛ اما این نور تا چند قرن پیش منحصر به نور مثلاً چراغ نفتی بود؛ اما نوری که امروز وجود دارد، نوع و شکلش نسبت به شکل قدیم، بسیار فرق کرده

است؛ چنانچه به همان آدم قدیمی نیز اگر می‌گفتند اگر روزی همین چیزی که «ما هو ظاهر فی نفسه مظهرٌ للغير»، به شکلی دریاید که الآن شما می‌گویید محال است؛ اما اگر در فرض محال یک زمانی محقق می‌شد، باز هم می‌گفت نور است.

الفاظ وضع می‌شود برای معنایی که آن معنا می‌تواند انواع مصداق‌ها حتی مصداق‌های محال را در بر بگیرد. این نشان می‌دهد که این به شکل ارتکازی و در طبیعت بشر، الفاظ وضع می‌شود برای معنایی که آن معنا می‌تواند انواع مصادیقی داشته باشد که به اجمال آن ویژگی را دارد، هرچند آن مصداق دیگر ممکن نیست یا عادتاً ممکن نیست یا گفته شود که این زمان ممکن نیست؛ اما همین که آن معنا به اجمال بتواند آن را بگیرد، برای وضع کافی است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸، وبسایت مدرسه فقهات، درس خارج اصول به تاریخ دوم دی ۱۳۹۸؛ <https://b2n.ir/b11919>).

پاسخ دیگر اینکه هم در مقام وضع و هم در مقام استعمال، تصویر اجمالی کافی است. معنای تصویر اجمالی این است که می‌تواند مصادیقی را در بر بگیرد که حتی در آن زمان نمی‌تواند تصویری از آن به نحو دقیق داشته باشد؛ اما اگر به او بگوییم که به فرض محالی این روشنایی با این چراغ فتیله‌ای به دست نمی‌آید، طوری دیگر به دست می‌آید، می‌گوید که فرقی ندارد.

پس مقام وضع لازم نیست یک مقام تصویر تفصیلی را داشته باشد، با یک تصویر اجمالی که می‌تواند مصادیق را بگیرد که اکنون نیز به ذهن آن فرد نمی‌آید، همین کافی است و وجدان و تبادر ما این را کاملاً تأیید می‌کند (قائمی ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۲).

ج) قدرمتیقن در مقام مخاطب

قدر متیقن در هنگام تشریح، موضوعات و مصادیقی بوده که در آن زمان موجود بوده است و طبیعتاً عمومات و اطلاقات زمان صدور خطابات شرعیه نمی‌تواند شامل بسیاری از مصادیق و عناوین مستحدثه شود که اثری از آنها در آن زمان وجود نداشته است؛ زیرا قدر متیقن در مقام مخاطب قطعاً مصادیق و موضوعات موجود در آن زمان بوده و منصرف از مصادیقی است که حتی گاهی در آن زمان تصور نمی‌شده است؛ لذا دلیل لفظی اطلاقی نسبت به موضوعات مستحدث نخواهد داشت و شامل آنها نمی‌شود: اولاً این کلام طبق مبنای آخوند خراسانی است که قدرمتیقن

در مقام مخاطب را جزو مقدمات حکمت قرار داده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۸)؛ ولی این مبنا پس از ایشان مورد مناقشه قرار گرفته و اشکالات متعددی به آن شده است. ثانیاً این اشکال در نهایت به اطلاعات وارد است و شامل عمومات وضعی نیست ثالثاً حتی بنا بر مبنای پذیرش کلام آخوند خراسانی در مواردی که امام علیه السلام در مقام بیان قاعده و اعطای ضابطه کلی است، نمی‌توان به این مبنا ملتزم شد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸، وبسایت مدرسه فقهت، درس خارج اصول به تاریخ دوم، ص ۹۸؛ <http://b2n.ir/b11919>).

۲. تطبیقات حجیت اطلاعات در مصادیق جدید در فقه پزشکی

الف) حرمت اهدای اسپرم بیگانه

برای حرمت اهدای اسپرم بیگانه برای لقاح مصنوعی و باروری بنا بر قبول مبنای حجیت اطلاعات در مصادیق جدید به آیات و روایات بسیاری تمسک شده است که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. «امام صادق علیه السلام فرمود: معذب‌ترین مردم در روز قیامت مردی است که نطفه‌اش را در رحمی که بر او حرام است، مستقر کرده باشد» (حرعاملی ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۳۱۸).

این روایت را افزون بر ثقة الاسلام کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۴۱)، صدوق در عقاب الاعمال (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۳، باب ۷) و محدث برقی در محاسن (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳۲۴) نقل کرده‌اند. از نظر سندی همان طور که مفصل بیان شده (مرتضوی، ۱۳۹۸، ص ۶۳) روایت معتبر است و علی بن سالم به یکی از این وجوه قابل توثیق است؛ از این رو مرحوم علامه مجلسی در روضة المتقین (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۴۴۱) از این روایت تعبیر به «الموثق كالصحيح» کرده است.

از این روایت استفاده می‌شود که یکی از عناوین محرّمه در شریعت اسلامی، اقرار و افراغ نطفه مرد در رحم زن بیگانه است. در این روایت، زنا و استمتاع و مقاربت جنسی موضوع حرمت نیست؛ بلکه خود اقرار نطفه، یک حرام مستقل غیر از زناست که لازمه آن این است که اگر کسی مرتکب زنا شود و اقرار نطفه در رحم زن بیگانه کند، مرتکب دو فعل حرام شده است (حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۷)؛ لذا برخی با تمسک به این روایت در باب زنا قائل به وجوب عزل منی بر شخص زناکار شده‌اند

تا مرتکب حرام و معصیت دوم نشود (همان).

پس یکی از محرمات بزرگ الهی در روایت، افراغ منی در رحم زن بیگانه بیان شده است و این افراغ اطلاق دارد و وارد شدن منی مرد به رحم زن بیگانه به هر شکلی که باشد را شامل می‌شود؛ خواه با مقاربت باشد یا تلقیح مصنوعی و آلات حدیثه و اطلاق افراغ منی در رحم اجنبیه شامل مصادیق جدید که طریق لقاح مصنوعی باشد نیز خواهد شد.

در باره دلالت روایت، چند اشکال شده است:

اشکال اول: به قرینه عذاب اشد در روز قیامت و مناسبات عرفیه، عنوان اقرار نطفه، کنایه از زنا و مقاربت است (سیستانی، ۲۰۰۴م، ص ۵۷)؛ نه اینکه اقرار نطفه در رحم بیگانه حرام مستقلاً در عرض زنا باشد؛ به‌طوری‌که اگر شخص مرتکب زنا شود و افراغ منی در رحم بیگانه هم کند، مرتکب دو حرام و دو معصیت بشود. بلکه ما یک حرام و معصیت واحد در شریعت اسلامی بیشتر نداریم و آن زناست و عنوان اقرار نطفه در رحم بیگانه نیز عنوان کنایی و طریقی به معصیت زناست.

پاسخ: عنوان موجود در روایت اقرار نطفه در رحم بیگانه است و اینکه ما این عنوان را عنوان کنایی و طریقی برای زنا بگیریم، خلاف ظاهر است و ظهور هر عنوانی در خطاب در موضوعیت داشتن آن است و حمل عنوان بر مرآتیت و کنایی بودن به قرینه نیاز دارد. (ر.ک: ظهیری ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۸).

اشکال دوم: قبول می‌کنیم که عنوان اقرار نطفه در رحم بیگانه، عنوانی مستقل است و عنوان کنایی و طریقی از زنا نیست؛ ولی اقرار نطفه در رحم، راه‌ها و طرق متعددی دارد که طریقه متعارف و معهود و غالب آن در عصر تشریع تا به امروز همان طریق نزدیکی و مقاربت و زناست و اینکه اسپرم مرد با آلات حدیثه به رحم زن انتقال یابد، طریقه نادر و غیر نامتعارفی است؛ لذا عنوان اقرار نطفه انصراف به همان فرد متعارف و معهود یابد که مقاربت و زنا باشد (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۲۲).

پاسخ: عنوان مأخوذ در روایت، اقرار نطفه در رحم بیگانه است که این عنوان با طرق و راه‌های مختلف تحقق‌پذیر است و نسبت به این طرق اطلاق دارد و همه را شامل می‌شود و مجرد اینکه فرد متعارف و غالب در زمان‌های گوناگون همان اقرار نطفه از راه زنا و نزدیکی بوده، موجب انصراف نخواهد شد؛ چون همان‌طور که در

اصول مطرح شده، تعارف و کثرت وجود در خارج منشأ انصراف و ظهور نمی‌شود (سیستانی، ۲۰۰۴م، ص ۵۶. مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷۴)؛ لذا اطلاق عنوان شامل فرد غالب و فرد نادر هر دو خواهد شد. آنچه در محاورات عرفیه قبیح است، اختصاص و حمل خطاب بر فرد نادر است؛ وگرنه شمول خطاب نسبت به فرد نامتعارف و نادر محذوری ندارد. افزون بر اینکه در عصر تشریع نیز تنها راه تحقق عنوان افراغ منی در رحم بیگانه، زنا نبوده؛ بلکه همان‌گونه که در روایات آمده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۷)، به صورت مساحقه یا انتقال منی انزال‌شده در حمام، این کار در گذشته نیز تحقق یافته است.

اشکال سوم: نهایت امری که از روایت استفاده می‌شود، این است که بر مرد حرام است که اسپرم خود را در رحم زن بیگانه قرار دهد (سیستانی، ۲۰۰۴م، ص ۵۶) و این أخص از مدعاست؛ چون مدعا این است که قرار دادن و افراغ منی در رحم بیگانه حرام است؛ چه خود مرد صاحب منی این کار را انجام دهد یا پزشک و کادر درمانی این کار را انجام دهند یا خود زن بیگانه یا شخص دیگری مرتکب این عمل شود؛ ولی این روایت افراغ منی را فقط به مرد صاحب منی نسبت داده است.

پاسخ: گرچه عنوان یادشده در روایت اقرار و افراغ منی رجل در رحم اجنبی است؛ ولی به حسب متفاهم عرفی و مناسبت حکم و موضوع، آنچه از این دلیل به دست می‌آید، این است که آنچه مبغوض شارع است، قرار گرفتن نطفه اجنبی در رحم زن اجنبیه است (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۲). این قرار گرفتن حرام و مبغوض شارع است و خصوصیتی ندارد که این کار را چه کسی انجام دهد؛ خود مرد صاحب منی انجام دهد یا پزشک یا زن و یا شخص دیگر. این روایت می‌خواهد بگوید که نطفه انسان موضع و جایگاهی دارد که باید در آن جایگاه قرار بگیرد و توصیف رحم به وصف حرام می‌فهماند که ملاک حرمت و عذاب، حرام بودن جایگاه ترکیب و تشکیل نطفه است؛ حالا هر کسی عهده‌دار این عمل شود و مباشر آن باشد، فرقی نمی‌کند. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷۴).

۲. «روایت سلیمان بن داود: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرگز فرزند آدم عملی بزرگ‌تر در زشتی از قتل پیامبر یا امام و نابودی کعبه که خدا آن را قبله بندگان قرار داده و قرار دادن نطفه‌اش به حرام در زن بیگانه انجام نمی‌دهد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۹۹).

تقریب استدلال به روایت این است که یکی از محرّمات بزرگ الهی در روایت، افراغ و قرار دادن منی در رحم زن بیگانه بیان شده است و این افراغ اطلاق دارد وارد شدن منی مرد به رحم زن بیگانه به هر شکلی که باشد را شامل می‌شود؛ خواه با مقاربت باشد یا تلقیح مصنوعی و آلات حدیثه.

۳. «به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از آنچه حرام است، فروبندند و شرمگاه خود را حفظ کنند و به زنان باایمان نیز بگو چشمان خود را از آنچه حرام است، فرو ببندند و شرمگاه خود را حفظ کنند (نور: ۳۰-۳۱).

از این دو آیه شریفه سوره مبارکه نور استفاده می‌شود که خصوصیت و ویژگی انسان مؤمن این است که حافظ فرج خود است؛ یعنی از عضو تناسلی خود جز برای همسرش استفاده نمی‌کند و استفاده و به‌کارگیری عضو تناسلی و متعلقات آن برای غیرهمسر جایز نیست و محل بحث که قرار دادن اسپرم و منی مرد در رحم زن بیگانه است، گرچه موجب تحقق عنوان زنا نشود - چون نزدیکی و مقاربت محقق نبوده است - ولی عنوان حفظ فرج بر مرد صادق نخواهد بود و خلاف ادله و آیات حفظ فرج است. همچنین زنی که اسپرم و منی غیرشوهر در رحمش قرار گرفته، او نیز حفظ فرج نکرده است؛ چون بر زن مسلمان لازم است که رحم و آلت تناسلی خود را از ارتباط با غیرشوهرش حفظ کند و داخل شدن اسپرم مرد بیگانه در رحم زن، مصداق ارتباط با غیرشوهر است و با ادله وجوب حفظ فرج منافات دارد.

مناقشه در استدلال به آیه شریفه

به آیه مبارکه اشکالاتی شده است که باید به آنها پاسخ داد:

اشکال اول: مقصود از حفظ فرج در آیه مبارکه این است که شخص استمتاع با غیرهمسر نداشته باشد و مقصود از استمتاع به فرج مقاربت و نزدیکی و لمس و... است؛ اما از آیه استفاده نمی‌شود که تصرفات دیگر در فرج به غیر از استمتاع اشکال دارد (جمعی از مؤلفان، ج ۱۶، ص ۱۰۳)؛ به سخن دیگر مفاد آیه این است عملی که عرفاً مخالف با حفظ فرج است، انجام نده و عمل مخالف با حفظ فرج، یعنی شخص از آلت تناسلی برای استمتاع با غیرهمسر استفاده کند. در محل بحث که مثلاً اسپرم مرد در استمتاع با همسر شرعی‌اش از او به طریق حلال گرفته شده است و

بعداً این اسپرم در رحم زن بیگانه قرار می‌گیرد، این استمتاع به غیرهمسر حساب نمی‌شود؛ بلکه استمتاع با همسر شرعی او بوده است و این شخص از آلت تناسلی خود برای استمتاع با غیرهمسر استفاده نکرده است.

پاسخ: به این اشکال این‌گونه پاسخ داده شده است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۶) که در آیه شریفه بر حفظ فرج امر شده است؛ چون خود فرج از اعیان خارجی است و نمی‌تواند متعلق حفظ باشد؛ لذا باید یک فعل در تقدیر گرفته شود که او متعلق حفظ است و از آنجا که الفاظ و افعال متعددی مانند نگاه، لمس و مقاربت با نامحرم و استمتاع، طلب ولد و... مناسبت با حفظ فرج دارد یا تمسک به قاعده «حذف المتعلق یدلّ علی العموم» می‌گوییم که حفظ فرج تمام این افعال را شامل خواهد شد و از جمیع این افعال برای غیرهمسر نهی شده است. در نتیجه استدلال به آیه در محل بحث تمام می‌شود؛ چون گرچه استمتاع از فرج محقق نشده است؛ ولی زن مسلمان باید رحم خود را از نطفه غیرشوهر حفظ کند؛ حتی آنجا که به وسیله دستگاه، نطفه اجنبی را داخل رحم او کنند و طلب استیلاد و بچه‌دار شدن از زن اجنبی، با حفظ فرج منافات خواهد داشت.

درباره این پاسخ، مناقشاتی شده است:

مناقشه اول: قاعده «حذف المتعلق یدلّ علی العموم» پذیرفته نیست؛ بلکه این قاعده از مشهوراتی است که اصل و ریشه‌ای ندارد (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ص ۹۰) و ادعایی بدون دلیل است که در استعمالات عرب، موارد نقض فراوانی برای آن وجود دارد و سؤالی که وجود دارد، این است که مراد از این که حذف متعلق فعل بر عموم دلالت دارد، آیا دلالت و عموم وضعی است یا دلالت اطلاقی؟ دلالت و عموم وضعی که قطعاً مردود است و اگر مراد دلالت اطلاقی از راه مقدمات حکمت باشد، اشکال آن این است که استفاده اطلاق از راه مقدمات حکمت در جایی است که لفظ مطلق در معنایی استعمال شده باشد و تردید در این باشد که به نحو مطلق اراده شده یا حصه خاصی از آن اراده شده است؛ مثل «أعتق رقبة»، که شک و تردید در آن است که مطلق عتق رقبة مراد است یا رقبة خاصی مثل رقبة مؤمنه؛ ولی در موارد حذف متعلق، ما معنا و مستعمل فیه خاصی نداریم تا در تقیید آن به قید و حصه‌ای

شک داشته باشیم؛ چون اصلاً لفظ خاصی وجود ندارد.

پاسخ این مناقشه آن است که افاده عموم در موارد حذف متعلق از باب دلالت وضعی نیست؛ بلکه از باب دلالت اطلاقی است؛ چون با حذف متعلق، تردید در این است که مطلق فعل مناسب در تقدیر است یا فعل خاصی مراد است. با جریان مقدمات حکمت می‌گوییم فعل خاصی مراد نیست و عموم اراده شده است و از نظر عرفی، فرقی بین این نحوه تردید و تردید در مثل «اعتق رقبة» بین مطلق رقبة یا رقبة مؤمنه نیست و در اینجا نیز می‌توان اخذ به اطلاق کرد.

مناقشه دوم: قاعدة «حذف المتعلق يدل على العموم» تمام است؛ در صورتی که قرینه خاصی مانند مناسب حکم و موضوع که فعل مقلد را مشخص کند، وجود نداشته باشد و در محل بحث منصرف و متبادر از حفظ فرج، همان استمتاع از زن به مقاربت و لذت‌های جنسی دیگر همچون لمس و نظر و وطی است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۶)؛ یعنی انسان مؤمن استمتاع جنسی به غیرهمسر نمی‌کند. وجه انصراف نیز این است که آنچه متعارف و غالب در به‌کارگرفتن فرج و آلت تناسلی است، همان استمتاع و نزدیکی است و کاشت و قرار دادن اسپرم در رحم بدون استمتاع و مقاربت متعارف و شایع در عصر تشریع نبوده است؛ بنابراین عنوان حفظ فرج به همان فرد متعارف و شایع انصراف دارد که حفظ فرج از استمتاع و مقاربت با غیرهمسر باشد.

جواب این مناقشه این است که ادعای انصراف حفظ فرج به حفظ فرج از استمتاع و مقاربت با غیرشوهر ناتمام و بدون دلیل است بلکه، از لحاظ غلبه وجودات خارجی و شیوع در خارج قبول داریم که استمتاع و مقاربت از فرج غالب در فعل مناسب با فرج است؛ ولی کثرت وجودات خارجی موجب انصراف ظهوری نمی‌شود. افزون بر این که استفاده از فرج برای طلب ولد و تحقق فرزند از قدیم‌الایام موردنظر بوده است و به صورت غریزی در بشر بوده است و در آیات مبارکه همانند «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۲۳) زنان شما کشتزار شمایند و روایاتی مثل «أمر الفرج شدید ومنه یكون الولد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۹۳) و «والفرج لا قامة النسل» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۷)، امور مربوط به فرج عظیم است؛ چون از آن تولید نسل حاصل می‌شود، به این نکته اشاره شده است؛ پس این معنا مغفول

نبوده است و اطلاق حفظ فرج شامل آن نیز می‌شود گرچه کثرت و غلبه خارجی با معنای استمتاع و مقاربت است.

مناقشه سوم: گرچه قبول کنیم که حذف متعلق بر عموم دلالت می‌کند؛ ولی نسبت به آیه شریفه، قرینه خاصه وجود دارد که مراد از حفظ فرج، همه افعال مناسب با آن نیست؛ بلکه مراد حفظ فرج از نظر و نگاه است. این قرینه خاصه روایاتی است که در ذیل آیات سورة بقره به عنوان تفسیر آمده است. در این روایات آمده است که در هر کجای قرآن که عبارت «حفظ فرج» آمده، مقصود زناست؛ جز این آیات مبارکه سورة نور که مراد حفظ فرج از نگاه کردن و نظر است؛ یعنی انسان مؤمن نباید آلت تناسلی و فرج خود را در معرض نگاه و نظر دیگران قرار دهد؛ در نتیجه این آیه ربطی به محل بحث ما که افرار اسپرم در رحم بیگانه است، نمی‌یابد. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

روایت اول: مرسله صدوق: «وَسُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ذِكْرِ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّانِ إِلَّا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّهُ لِلْحِفْظِ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ امام صادق عليه السلام در رابطه با آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» می‌فرماید: هرچه در قرآن کریم در رابطه با حفظ فرج آمده، مراد حفظ فرج از زناست؛ مگر این آیه شریفه که مراد حفظ فرج از نگاه دیگران است».

روایت دوم: روایت منقول در کافی شریف: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. وَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّانِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۹۵)؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هر جای قرآن که به حفظ فرج دستور داده شده، حفظ آن از زنا مراد است؛ مگر این آیه که مراد حفظ آن از نگاه دیگران است».

به همین سبب برخی مفسران همچون طبری نیز حفظ فرج در آیه را به معنای حفظ فرج از نظر و نگاه دیگران گرفته‌اند. ایشان فرموده: «وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُنَّ عَنْ أَنْ يَرَاهَا مَنْ لَا يَحِلُّ رُؤْيَاهَا (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸ ص ۹۲)؛ اینکه زنان فرج خود را حفظ کنند، یعنی از نگاه کردن کسانی که نظر آنها حلال نیست، حفظ نمایند».

بررسی روایات سه‌گانه در تفسیر آیه سوره مبارکه نور: از لحاظ سندی به این روایات اشکال شده است که این روایات قابل استدلال نیست: روایت اول مرسله شیخ صدوق است و گرچه جزو مرسلاتی است که به صورت «قال» و قطعی آمده است؛ ولی به نظر مشهور متأخران مرسلان صدوق و مطلق حجیت ندارد و لذا این روایت قابل اعتماد نمی‌باشد. روایت دوم نیز مشتمل بر ابوعمر و الزییری است که مجهول است و توثیق ندارد؛ همچنین بکر بن صالح رازی در سند توثیق ندارد. در نتیجه این روایات در تفسیر آیه مبارکه از لحاظ سندی ضعیف‌اند و قابل اعتماد نیستند. و از لحاظ دلالت نیز درباره این روایت می‌توان گفت حصر در آنها، حصر اضافی است، نه حصر حقیقی (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۹۸، ص ۵۴)؛ یعنی آیات دیگر حفظ فرج، حفظ فرج از نظر را شامل نمی‌شوند و مفاد آنها حفظ فرج از زنا و مقاربت است؛ ولی این آیه حفظ فرج از نظر را شامل می‌شود؛ نه اینکه فقط بر حفظ فرج از نظر دلالت کند و شامل بقیه افعال مناسب با فرج نشود. شاهد بر اینکه این آیه افزون بر حفظ فرج از نظر، شامل بقیه افعال مناسب با حفظ فرج نیز می‌شود، استدلال امام صادق علیه السلام بر همین آیات بر حرمت استمناس (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۶۴). افزون بر این می‌توان گفت وقتی از آیه استفاده شود که حفظ فرج از نظر و نگاه دیگران واجب است، به طریق اولی و مفهوم اولویت، حفظ فرج از افراغ منی بیگانه و طلب ولد از بیگانه واجب خواهد بود؛ چون شناعة و زشتی این عمل بسیار زشت‌تر از نگاه و نظر است؛ همانطور که از این آیه به مفهوم اولویت، استدلال بر حرمت زنا کرده‌اند.

اشکال دوم: آیه شریفه برای استدلال به وجوب حفظ فرج این است که آیه دلالت می‌کند که شخص مسلمان باید فرج خود را از محرّمات الهی مانند زنا، و لمس و... حفظ کند (سیستانی، ۲۰۰۴م، ص ۴۶)؛ لذا اموری که حرمت شرعی آنها با ادله قطعی اثبات شده، همچون زنا و لمس و نظر، حفظ فرج از این امور واجب است؛ ولی درباره افراغ منی رجل اجنبی و طلب ولد از اجنبی بدون مقاربت، حرمت شرعی آن اول کلام است و اثبات نشده است؛ لذا حفظ فرج درباره آن واجب نیست و در صورت شک نیز باید اخذ به قدرمتیقن کرد که همان حفظ فرج از امور

محرمه‌ای همچون زنا، و لمس و... است. همان طور که بسیاری از مفسران مانند فخر رازی (فخر رازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۹۵) شیخ طبرسی (طبرسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۴۱) و علامه طباطبایی نیز حفظ فرج را به معنای حفظ فرج از امور محرمه گرفته‌اند.

علامه طباطبایی در *المیزان* می‌نویسد: «و حفظ الفروج کنایه عن الاجتناب عن المواقعة سواء كانت زناً أو لواطاً أو باتیان البهائم و غیر ذلک (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۵، ص ۱۰)؛ حفظ فرج کنایه از پرهیز از نزدیکی و مقاربت حرام است؛ مانند زنا و لواط و آمیزش با حیوانات و...».

پاسخ اشکال دوم: معنای حفظ فرج این است که او را از اموری که لایق و مناسب با آن نیست، محفوظ بداریم (سیستانی، ۲۰۰۴، ص ۴۶)؛ از آنچه قبح و زشتی و پلیدی برای آن شمرده می‌شود، حفظ کنیم؛ لذا فقط شامل محرمات قطعی شریعت همچون زنا و لواط و لمس و نظر نمی‌شود؛ بلکه شامل امور مستنکره و قبیح عرفی و عقلایی نیز خواهد شد. انسان مسلمان باید فرج و آلت تناسلی خود را از هرچه مناسب او نیست و قبح و مستنکر به شمار می‌آید، حفظ کند و شکی نیست که افراغ منی اجنبی در رحم از امور قبیحه و مستنکره نزد عقلا و عرف است؛ در نتیجه زن مسلمان باید فرج و رحم خود را از ادخال منی مردان بیگانه حفظ کند.

نتیجه بحث اینکه به نظر ما، دلالت آیه شریفه حفظ فرج بر حرمت تلقیح و افراغ منی بیگانه به رحم زن یا همان طلب ولد از بیگانه تمام است و انجام دادن این عمل با حفظ فرج منافات خواهد داشت.

۴. آیه مبارکه: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مؤمنون: ۵-۷) و معارج: ۲۹-۳۱)؛ آنان که دامنه‌شان را از آلوده شدن به شهوات حرام حفظ می‌کنند، جز در کام‌جویی از همسران و کنیزانشان که در این زمینه بی‌گمان مورد سرزنش نیستند. پس کسانی که در بهره‌گیری جنسی راهی غیر از این می‌جویند، متجاوز از حدود حق‌اند.

تقریب استدلال به این آیه، همانند آیات پیشین است که حفظ فرج اطلاق دارد و شامل حفظ فرج از طلب ولد به طریق مستحدث نیز می‌شود؛ یعنی حتی بر مرد

مؤمن واجب است که اسپرم خود را از رحم زنی که بر او بیگانه است، حفظ نماید و از این راه طلب ولد نکند. همچنین ذیل آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ» دلالت می‌کند که هر عمل منافی با حفظ فرج، تعدی و تجاوز از حدود شرعی است؛ مگر اینکه از راه ازدواج یا ملک شرعی انجام گیرد و همان مناقشات و جواب‌هایی که در ذیل آیه اول بیان شد، خواهد آمد.

اشکال اختصاصی که به آیه مبارکه شده، این است که این آیه قابل اطلاق‌گیری نیست (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ص ۹۸)؛ چون به قرینه آیات قبل و بعد که در مقام توصیف انسان‌های مؤمن و نمازگزار است، آیه در مقام بیان تفصیل خصوصیات نیست؛ بلکه به نحو اجمال می‌گوید از خصوصیات انسان مؤمن این است که حفظ فرج می‌کند و چون در مقام بیان خصوصیات نیست، نمی‌توان اطلاق‌گیری کرد تا بگوییم حتی حفظ فرج از طلب ولد که محل بحث ماست را نیز شامل می‌شود. جواب از این اشکال این است که قرینه‌ای وجود ندارد که بگوییم اوصاف به نحو اجمالی است و اصل اولی در هر خطایی که به عنوان موضوع حکم و متعلق آن ذکر می‌شود این است که در مقام بیان تمام خصوصیات حکم باشد؛ وگرنه در مقام اجمال بودن قرینه خاصه می‌خواهد.

همچنین ذیل آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ» که دلالت دارد هر عمل و کار منافی با حفظ فرج، تعدی و تجاوز از حدود الهی است، شاهد بر این است که آیه در مقام بیان تفصیل خصوصیات و بیان حکم شرعی است و در مقام اجمال‌گویی نیست. اشکال دیگری که بر استدلال به این آیه شریفه شده (سیستانی، ۲۰۰۴م، ص ۵۵) این است که آیه به حفظ فرج بر مردان اختصاص دارد؛ چون در آن صیغه جمع مذكر آمده است؛ بنابراین اگر مردی از طریق حلال با زن خود نزدیکی کند و بعد اسپرم خود را در آزمایشگاه نگهداری کند و سپس زن اجنبی بدون اطلاع او بیاید و این اسپرم را داخل رحم خود کند، اینجا عملی که منافات با حفظ فرج توسط مرد داشته باشد، انجام نگرفته است؛ لذا آیه شامل این مورد نخواهد شد و لازم می‌آید که این فرض جایز باشد.

پاسخ اشکال این است که حفظ فرج در آیه شریفه برای شخص مکلف اثبات شده است و زن و مرد بودن دخالتی در آن ندارد؛ همان‌گونه که در بسیاری از آیات

قرآن خطابات جمع مذکر کنایه از جنس و طبیعی مکلف است و زن و مرد بودن در آن دخالت ندارد. لذا حفظ فرج بر زن مسلمان هم واجب است؛ چنانکه در آیات دیگر قرآن این معنا آمده است و در آیه دوم در سوره مبارکه احزاب به صورت عطف آمده: «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ»؛ لذا وظیفه حفظ فرج به مردها اختصاص ندارد؛ بلکه وظیفه هر فرد مسلمان و مکلف است. بنابراین بر زن مسلمان نیز حرام است که اجازه دهد اسپرم غیر شوهرش در رحم او وارد شود و این عمل با حفظ فرج بر او منافات دارد و اگر مرد با اختیار خودش اسپرمش را در اختیار زن بیگانه قرار دهد و او آن را داخل رحم خود کند، دو حرام واقع خواهد شد؛ یکی مربوط به مرد و دیگری مربوط به زن.

ب) حرمت شبیه‌سازی انسان، عقیم‌سازی، تغییر جنسیت و دست‌کاری ژن‌ها برای حرمت شبیه‌سازی انسان و حیوانات، عقیم‌سازی مردان و زنان به وسیله بستن لوله‌ها (واژکتومی و توبکتومی)، تغییر جنسیت و دست‌کاری و تصرف در ژن‌ها (مهندسی ژنتیک) به آیه شریفه «فَلْيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء: ۱۱۹) تمسک شده است؛ به این تقریب که اطلاق آن شامل مصادیق جدید و مستحدث از تغییر آفرینش مانند تغییر جنسیت و شبیه‌سازی انسان و حیوانات، عقیم‌سازی و تغییر و دست‌کاری در ژن‌ها می‌شود. تغییر در آفرینش الهی از وسوسه‌های شیطانی است که شیطان به وسیله آن‌ها می‌خواهد بندگان را گمراه کند تا بندگان در جهت غیر رضایت الهی گام بردارند و در آیه شریفه، نتیجه پیروی از این اغوائت شیطانی، خسران مبین و عذاب الهی است؛ بنابراین تغییر در خلقت از امور مبعوض و محرمات در شریعت اسلامی است.

شیخ طوسی در تبیان فرموده: «اختلفوا فی معناه، فقال ابن عباس والربيع... أنه الإخصاء (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۴)؛ در معنای تغییر آفرینش، اختلاف شده است؛ ابن عباس و ربیع گفته‌اند مراد از تغییر آفرینش اخصا کردن است».

و در تفسیر کنز الدقائق نیز آمده: «ویندرج فیہ کلّ تغییر بخلق اللّٰه عن وجهه صورة أو صفة من دون إذن من اللّٰه، کفقتهم عین الفحل الذی طال مکثه عندهم وإعفائه عن الركوب وخصاء العبيد وکلّ مثله، ولا ینافیہ التّغییر بالبدین والأمر لأنّ

ذلک کله داخل فیهما (مشهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۴۴)؛ تغییر در آفرینش شامل تغییر صورت مخلوقات و اوصاف آنها بدون اذن الهی همانند خصی کردن عبد و مثله کردن حیوانات می شود و با روایاتی که در آنها آیه مبارکه تفسیر به تغییر دین الهی شده، منافات ندارد؛ چون آیه شریفه عمومیت دارد و شامل هر دو (تغییر ظاهری و معنوی) خواهد شد.

به این دلیل اشکالاتی شده است:

اول. مقصود از تغییر خلق خدا در آیه شریفه با توجه به روایات تفسیری در ذیل آن، تغییر معنوی و تغییر در دین الهی است، نه تغییر صوری و ظاهری در موجودات عالم. از آیات شریفه استفاده می شود که همه انسان ها بر فطرت توحیدی خلق شده اند و مراد از خلق الله، فطرت الهی است؛ همان گونه که در آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) به آن تصریح شده است. شیطان می گوید: «من آنها را وسوسه کنم تا فطرت الهی را به کفر و شرک تبدیل کنند». کنار گذاشتن فطرت توحیدی نوعی تغییر و تبدیل در خلق الله است.

عیاشی در تفسیر خود از امام باقر (ع) نقل می کند که ایشان می فرماید: «مقصود از خلق الله، دین و اوامر الهی است» (سمرقندی، ج ۱، ص ۲۷۶). علی بن ابراهیم قمی نیز در تفسیرش خلق الله را به امر الله تفسیر کرده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۳) و طبرسی نیز تغییر خلق را به معنای تحریم حلال و تحلیل حرام دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۱۲).

علامه طباطبایی در *المیزان* می گوید: «مقصود از تغییر خلق الله، خروج از حکم فطرت و ترک دین حنیف است» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۸۷).

در نتیجه آیه مبارکه تغییر و تحریف در دین حق را می گوید و ربطی به تغییر ظاهری در موجودات عالم نخواهد داشت؛ ولی این اشکال تمام نیست؛ چون روایات تفسیری موجب حصر مفاد آیه نخواهند شد و عنوان آیه مطلق است و شامل تغییر ظاهری و معنوی هر دو (البته با توضیحی که خواهد آمد) می شود؛ همان گونه که در برخی روایات و کلمات برای «خلق لویه» به آیه شریفه استشهاد شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۶۵۸).

دوم. بر فرض شمول آیه نسبت به تغییرات ظاهری اینکه مطلق تغییر در خلقت و مخلوقات الهی حرام باشد، قابل التزام نیست؛ وگرنه باید مطلق تغییر در جمادات و نباتات نیز حرام باشد؛ همچنین باید قائل به حرمت جراحی‌های زیبایی، جراحی برای جدا سازی انگشت ششم یا جدا کردن دوقلوهای بهم چسبیده، ترکیب انواع گیاهان و تولید گیاه جدید و... نیز شد؛ چون همه این امور مصداق تصرف و تغییر در آفرینش الهی است و حال آنکه حرمت این امور قابل التزام نیست.

بله، با توجه به سیاق آیه شریفه می‌توان گفت تغییر و تصرفی که در آن نوعی مقابله و معارضه با پروردگار است، حرام خواهد بود؛ نه مطلق تغییر در خلقت و لازمه حرام بودن چنین کاری این است که تغییر و تصرف در خلقت و مخلوقات به گونه‌ای باشد که مقابله و معارضه با فعل خداوند شمرده بشود؛ همان گونه که درباره تغییر جنسیت ادعا شده که تغییری بر خلاف مسیر تکوینی و خلقت الهی است و نوعی مقابله و معارضه با پروردگار در امر آفرینش شمرده می‌شود. می‌توان گفت عقیم سازی و تغییر جنسیت نیز این چنین است؛ یعنی تغییر در خلقتی است که معارض و منافی با خواسته خداوند متعال است؛ چون خداوند متعال زن را مثبت و مکان تولد و پرورش فرزند قرار داده؛ همان طور که مرد را وسیله پیدایش فرزند قرار داده است و عقیم سازی نوعی مقابله و تغییر در مسیر تعیین شده و خواسته الهی است؛ لذا حرام است. گرچه این مصادیق مستحدث همچون تغییر جنسیت و عقیم سازی به وسیله بستن لوله‌ها و مهندسی ژنتیک در زمان صدور آیه و عصر تشریع محقق نبوده؛ ولی می‌توان به اطلاق آیه در مصادیق جدید تمسک کرد و حرمت این امور را نتیجه گرفت.

ج) ترتب احکام مادری بر زن صاحب رحم یا صاحب تخمک در موارد تلقیح مصنوعی

به این تقریب که در ارتکاز عرفی، مادر کسی است که طفل از نطفه او متولد می‌شود؛ همان طور که آیه شریفه «انا خلقناه من نطفه امشاج» (انسان: ۲) به این حقیقت اشاره دارد و در زمان نصوص مصداق مادر در خارج منحصر در زن صاحب رحم و تخمک بوده است؛ ولی امروزه با عملیات تلقیح مصنوعی (تلقیح

خارج رحمی)^۱ مصداق جدیدی برای مفهوم مادری پدید آمده که زن صاحب تخمک به تنهایی باشد؛ درحالی که طفل در رحم زن دیگر که از آن به «مادر جانشین» و «رحم اجاره‌ای» می‌شود، متولد شده است یا زن صاحب رحم به تنهایی درحالی که تخمک از زن دیگری است. مدعا این است که اطلاقات ادله (ام) شامل این مصداق جدید که زن صاحب تخمک یا صاحب رحم به تنهایی باشد نیز خواهد شد و همه احکام مادری بر این زن بار خواهد شد؛ درحالی که این مصداق جدید و مستحدث از عنوان مادری در زمان صدور نصوص نبوده است.

مثلا در آیات شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنْ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً * وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (نساء: ۲۳ و ۲۴)؛ «ازدواج با زنانی که نام برده می‌شود، بر شما حرام است: مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌های شما، دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که شما را شیر داده‌اند، خواهران رضاعی، مادران همسران و دختران زنانان که در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن زنان آمیزش داشته‌اید و اگر آمیزشی در کار نبوده، در ازدواج با دخترانشان بر شما باکی نیست و نیز ازدواج با همسران پسران که از نسل شما نیستند و همچنین ازدواج با دو خواهر هم‌زمان، جز ازدواج با دو خواهری که پیش از اعلام این نهی صورت گرفته است. خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است و نیز زنان شوهردار بر شما حرام

۱. تلقیح خارج رحمی (IVF) در تمام مواردی که شرایط رسیدن اسپرم مناسب به تخمک در رحم زن فراهم نباشد، به خاطر عواملی همچون انسداد لوله‌های رحمی، چسبندگی‌های حفره لگن، تعداد کم و تحرک پایین اسپرم‌ها، از روش تلقیح خارج رحمی برای باروری زوجین استفاده می‌کنند؛ به این صورت که نمونه اسپرم مرد و تخمک زن گرفته می‌شود سپس در آزمایشگاه جنین‌شناسی، آنها را در لوله آزمایش و محیط کشت، به مدت یک‌شبانه روز مجاور یکدیگر قرار می‌دهند تا اسپرم خودش وارد تخمک شود و آن را بارور کند. به تخمک لقاح‌یافته «جنین» گفته می‌شود. جنین تک‌سلولی شروع به تقسیم می‌کند و یک جنین چندسلولی ایجاد می‌شود و پس از ۴۸ تا ۷۲ ساعت، جنین را به رحم زن منتقل می‌کنند تا در آنجا لانه‌گزینی کند و دوران بارداری سپری شود (فتاحی معصوم، ۱۳۸۴، ص ۴۳۵).

شده‌اند؛ مگر آنها که به تصرف شما درآمده‌اند» عنوان «أم» موضوع حرمت نکاح قرار گرفته است و اطلاق آن شامل مصداق جدید عنوان مادری همانند مادر صاحب رحم یا صاحب تخمک به تنهایی نیز خواهد شد و ازدواج با آنها نیز حرام خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحقیق و تحلیل‌های انجام‌شده در این مقاله، این نتایج به دست آمد:

الف) اطلاقات و عمومات ادله لفظیه نسبت به مصادیق و موضوعات جدید نیز حجیت و اعتبار دارد (حداقل درباره موضوعاتی که تصور آنها در آن عصر محال نبوده است). دلیل این مدعا را می‌توان تمام بودن مقدمات حکمت برای اطلاق‌گیری، حقیقه بودن قضایای شرعیه و وجود روایات متعدد دال بر جاودانگی و استمرار شریعت اسلامی و رجوع مردم به قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام در هر زمان و عصری دانست.

ب) اشکالاتی همانند انصراف و قدرمتیقن در مقام تخاطب و قصور وضع از شمول نسبت به مصادیق جدید که به عنوان مانع از تمسک به اطلاقات در مصادیق جدید مطرح شده بود، به نظر مختار تمام نبود و این موانع نمی‌تواند جلوی تمسک به اطلاقات در مصادیق جدید را بگیرد.

ج) فقها در کتب فقهیه در فروعاتی همچون حلیت صید به سلاح جدید، عقود و معاملات مستحدثه و صدق عنوان کافر بر خوارج و نواصب به قاعده حجیت اطلاقات در مصادیق جدید تمسک کرده‌اند.

د) در حوزه مباحث فقه پزشکی بنا بر مبنای حجیت اطلاقات در مصادیق جدید می‌توان برای حکم حرمت اهدای اسپرم بیگانه به اطلاق آیات حفظ فرج و معتبره علی بن سالم «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلًا أَقْرَأَ نُطْقَتَهُ فِي رَحِمٍ يَخْرُجُ عَلَيْهِ» و برای حکم به حرمت شبیه‌سازی انسان و حیوانات، عقیم سازی، مهندسی ژنتیک و تغییر جنسیت به اطلاق آیه شریفه «فَلْيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ» تمسک کرد و برای حکم به ترتب احکام مادری بر مادر صاحب رحم به اطلاق ادله بیان احکام موضوع «أم» در آیات و روایات می‌توان تمسک کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 ۲. انصاری شیرازی، قدرت الله (۱۴۲۹ق). *موسوعة احکام الاطفال وادلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
 ۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
 ۴. جمعی از مؤلفان (۱۴۲۰ق). *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (عربی)*. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
 ۵. جواهری، حسن (۱۴۲۳ق). *قرائن فقهیه معاصره فی معطیات الطب الحدیث*. بیروت: الغدیر.
 ۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). *الفصول المهمه*. قم: مؤسسه امام رضا علیه السلام.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۸. حکیم، سید محمدسعید (۱۴۲۷ق). *مسائل معاصره فی فقه القضاء*. نجف: دار الهلال.
 ۹. حلی، حسین (۱۴۱۵ق). *بحوث فقهیه*. قم: المنار.
 ۱۰. حلی؛ محمد بن منصور (ابن ادریس) (۱۴۱۰ق). *السرائر*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۱۱. خادمی کوشا، محمدعلی (۱۳۹۹). *روش بهره گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه*. فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، ش ۱۹.
 ۱۲. سمرقندی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*؛ تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، [بی تا].
 ۱۳. سیستانی، سید محمد رضا (۲۰۰۴م). *وسائل الانجاب الصناعیة*. بیروت: دار المؤرخ العربی.
 ۱۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*. بیروت: الدار الاسلامیه.
 ۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ق). *ثواب الاعمال وعقاب الاعمال*. قم: دار الشریف الرضی.
 ۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلامیة.
 ۱۸. طبرسی، امین الاسلام (۱۳۹۷ق). *مجمع البیان*. تهران: مکتبة الاسلامیه.
 ۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق). *مجمع البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۱. ظهیری، عباس (۱۳۸۷). *معمد تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۲۲. فاضل لنکرانی، محمدجواد (بی تا). *بررسی فقهی، حقوقی تلقیح مصنوعی*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
 ۲۳. فتاحی معصوم، سیدحسین (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات و گفتارهای سومین همایش دیدگاه های اسلام در پزشکی*. مشهد: معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
 ۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۹ق). *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*. تهران: نشر اساطیر.

۲۵. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۷ق). *المباحث الاصولیه*. قم: دفتر آیت الله فیاض.
۲۶. فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۷ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۷. قائنی، محمد (۱۴۲۴ق). *المبسوط فی فقه المسائل المعاصره*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. قم: دار الکتب.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. گروه فقه معاصر (۱۳۹۸). *الفائز فی الاصول*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیّه قم.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الطبع والنشر.
۳۲. مرتضوی، سید محسن (۱۳۹۵). *شبیه سازی انسان در آینه فقه*. قم: مؤسسه امام خمینی.
۳۳. مرتضوی، سید محسن (۱۳۹۸). *راهنمای احراز وثاقت راوی*. قم: بوستان کتاب.
۳۴. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). *الفقه علی المذاهب الخمسه*. بیروت: دار الجواد.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). *بحوث فقهیه هامه*. قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۶. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). *کلمات سدیة فی مسائل جدیدة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. ویسایت مدرسه فقاہت، در: www.eshia.ir